

به یاد منصور خاکسار و تنهائی هایش



آن سوی برهنگی

این پلاس پوش کیست؟
روزان
سایه بر ستون کسرا
می زند

و شب
آوازش
به خیره
تاجداران را می آزارد
فراشده ای از کوه
آرام نیست

و از تیغ سحر
کتف به آفتاب می دارد
تا شیرین را
به هم صحبتی اش
فرا خواند.

کیست این؟
که به هر راه
رخ بر رخ ماه
می نهد
بی آنکه چشم زخمی ببند

و بی هراس
از عقوبت خسرو
خود تقدیر خویش را
بر می گزیند

- نه ...!
فرو گفت این گستاخی را

هم
نمی توان بخشید
که بود این بنا را

تنها، ترس خوردگی ها
تضمین می کند
حریمی که هیچ دراز دستی را
بر نمی تابد

و عشق
کالایی منحصر به اوستا

این زبان
می باید بریده باد
اگر یادی چنین
از شیرین می کند.

«شراره‌های شب»، «سرزمین شاعر»،
«با طره دانش عشق»، «قصیده سفری
در مه»، «لس‌آنجلسی‌ها»، «تا این نقطه»،
«آن سوی برهنگی»، «وچند نقطه دیگر»، و
«و با آن نقطه» را نام برد.

درگذشت منصور خاکسار را به خانواده،
یاران و جامعه فرهنگی ایران تسلیت
می گوئیم و با خواندن دو شعر از او یادش را
گرامی می داریم.

آزینا افهمی

انگار آینه‌ای تاریک

غالباً
پیش‌تر می رود
پا که کوتاه می کنم
و می بینمش
قوز کرده و لاغرتر از من است
انگار آینه‌ای تاریک
و یا جهانی
که گاه با آن بیگانه‌ام.

یک بار اتفاقی دیدمش
در حین گشت
- در سایه چراغی، حوالی پارک
که مدت هاست بدجوری می سوزد
و دائم خاموش و روشن است -
که از من گذشت.

آنهم بیگانه شب
خرد و خمود
گمانم از تقاطع ANZA آمد
و یکنفس دنبال من
بی آنکه حتی صدای گام‌هایش را بشنویم
و باز ندانستیم
- حتی -

از کدام سو برگشت،
و یا چگونه از پله آپارتمانم بالا آمد
و با سماجت
سر کشید به جاکلیدی خانه‌ام.

گذشته ام به تلخی گذشت
و دریغم بر حافظه خود نیست
که می گویدم:
فرشی که زیر پایم گسترده است
از من نیست
و از فردا هراسانم می کند
به شب گزیده ای می مانم
که در هیچ نقطه ای نمی گنجم
و هوای خانه پریشانم می کند.
«منصور خاکسار»

خبر رسید، خبری تلخ، که منصور خاکسار
رفت؛ که پریشانی، تنهائی و اندوه راه
نفس را بر شاعر و نویسنده زمان بست،
آن چنان که در بیست و هفت اسفند
ماه ۱۳۸۸، پیش از گردش تازه زمان و
نوزایی زمین، خودخواسته به زندگی خود
پایان داد؛ شاعر آزاده ای که از عشق و
زیبائی آغاز کرد، حرمت انسانی را گرامی
داشت، اما در نیمه راه زندگی، در ۷۱
سالگی، دردناکانه در غربت درونی خود
لب مرگ را بوسید و او را در آغوش کشید.
اگر به دنبال چرایی واقعی مرگ او باشیم چه
بسا که بسیاری از خاکسارهای دیگر را در
بن بست زندگی فریادرس خواهیم بود.
روحش شاد باد.

از منصور خاکسار سیزده مجموعه شعر
منتشر شده است. از مجموعه‌های او
می توان «کارنامه خون»، «حیدر و انقلاب»،